

عبدالله بن ميمون و اسماعيليان

١٠٤

هفت آسمان / ١

اکبر ثبوت

در کتابهای شیعه

بر پایه مندرجات کتابهای معتبر شیعه، عبدالله بن ميمون یکی از یاران و راویان امام صادق (ع) - و احتمالاً امام باقر (ع) نیز - و مؤلف چند کتاب و از موالی بنی مخزوم و اهل مکه بوده^۱ و هیچ رابطه‌ای با اهواز و تشکیلات اسماعیلیان نداشته است. اعتماد ما به صحّت اظهارات عامّه رجال نویسان شیعی - از قدیم و جدید - در معرفی او وقتی بیشتر می‌شود که بدانیم:

۱. اصول کافی - کلینی ۱/ ۴۸۰، ۲/ ۷۹ و ۱۰۲، ۴۶۷، اختیار معرفة الرجال - کشی ۴/ ۲۴۵، ۳۸۹، شرح مشیخة الفقیه - محمد بن بابویه ۹۹، رجال شیخ طوسی ۲۲۵، الفهرست از همو ۱۰۳، رجال نجاشی ۴ - ۲۱۳، معالم العلماء - ابن شهر آشوب ۷۴، التحریر الطاووسی - احمد بن طاووس و شیخ حسن صاحب معالم ۱۶۵، رجال علامه حلی ۱۰۸، مجالس المؤمنین - قاضی نورالله شوشتری ۲/ ۱ - ۳۵۱، مجمع الرجال - عنایة الله قهپاتی ۵۷/ ۴، جامع الرواة - محمد اردبیلی ۴/ ۱ - ۵۱۳، منتهی المقال - ابوالمقال - عبدالله مامقانی ۲۰/ ۲ - ۲۱۹، تأسیس الشیعه سید حسن صدر ۲۵۷، ۲۸۷، الذریعه - آقابزرگ ۴۶/ ۱۵ و ۵۶/ ۱۹، معجم رجال الحدیث - ابوالقاسم خوئی ۸/ ۱۰ - ۳۴۵ و ۷/ ۱۹ - ۱۱۵.

اولاً، آنان وقتی در باب هر یک از راویان حدیث به تحقیق می‌پردازند، اگر منتسب به هر مذهبی باشد، این نکته را در سرگذشت او یادآور می‌شوند؛ و در کتب رجال شیعه، بارها به این گونه تعبیرات بر می‌خوریم: از رجال اهل سنت، کیسانی، زیدی، بتری، متهّم به غالی‌گری، فطحی، واقفی، غالی، معتقد به واگذاری امر آفرینش و روزی دهی به ائمه، ناووسی و...^۱، که این تعیین مذهب راویان، به خاطر تأثیر مذهب هر راوی در مقام ارزش گذاری روایات اوست؛ علاوه بر این، آنان حتی یک گزارش را که حاکی از کوچکترین نقطه ضعفی در یکی از رجال حدیث باشد، در پرونده او ثبت و درباره آن گفت‌وگو می‌کنند و سرانجام آن را ردّ یا توجیه یا قبول می‌نمایند؛ و در این مورد، حتی روایات وارده در نکوهش رجال بزرگ شیعه مانند عبدالله بن عباس، زراره، یونس بن عبدالرحمن، هشام بن حکم و محمد بن مسلم را نادیده نمی‌گیرند؛^۲ و بر همین مبنا، از موثق نشمردن میمون هم پروا ننموده^۳ و بعضاً او را ملعون شمرده^۴ و پسرش عبدالله نیز - که اشاره‌ای به رابطه او با اسماعیلیان نکرده‌اند - هرگز احترامی بیش از نامبردگان نداشته است که لازم باشد این نقطه ضعف یا هر نقطه ضعف دیگری را در او بیوشانند؛ چنان که حتی خبر ضعیفی را که احتمال ارتباط او با زبیدیه را می‌رساند، از نظر دور نداشته‌اند، و نیز از ایراد خدشه به روایتی که حاکی از جلالت مقام اوست خودداری نکرده‌اند - با اشاره به اینکه آنچه خود در ستایش خویش نقل کرده، در خور استناد نیست - و برخی حتی در جرح وی کوشیده و او را به افزودن کلمات و مطالبی در متن احادیث متهم کرده و روایات او را بی‌ارج شمرده‌اند.^۵

ثانیاً، عبدالله بن میمون، برای شیعه ناشناخته نبوده که از پیوندهای فکری و تشکیلاتی او با اسماعیلیان بی‌خبر بمانند، بلکه محدثان اقدم شیعه، روابط بس استواری با او داشته و احادیث بسیاری با اسانید متصل و صحیح از او روایت کرده‌اند و بسیاری از آنان، مستقیماً از او حدیث فرا گرفته‌اند و از آن میان:

۱. جعفر بن محمد اشعری که روایات فراوان او از عبدالله بن میمون در ابواب مختلف کافی و تهذیب آمده است.

۲. حسن بن علی بن فضال م. ۲۲۴^{هـ} که روایات او از عبدالله در دو کتاب فوق و در استبصار طوسی آمده است.

۱. جامع الرواة ۸/۱، ۱۲، التحریر الطاووسی ۸ - ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۵۴، ۶۱، ۷۷، ۱۸۹.

۲. جامع الرواة ۳۲۵، ۴۹۴، التحریر الطاووسی ۳۰ - ۳۱۵، ۲۹۶ تا ۳۰۲، ۸ - ۲۳۶.

۳. اعیان الشیعه - سید محسن امین ۵/۸ - ۸۴.

۴. رجال ابن داود ۲۸۲.

۵. معرفة الحدیث - محمدباقر بهبودی ۸ - ۱۶۷.

۶. مصفی المقال - آقابزرگ ۱۲۷.

۳. حماد بن عیسی که روایات فراوان او از عبدالله در سه کتاب مذکور و در من لا یحضره الفقیه صدوق آمده است.

۴. احمد بن اسحاق بن سعد که روایت او از عبدالله در من لا یحضره الفقیه آمده است.

۵. محمد بن حسن بن جهم که روایت او از عبدالله در تهذیب و استبصار آمده است.

۶. عبدالله بن مغیره که روایت او از عبدالله در تهذیب آمده است.^۱

۷ و ۸. ابراهیم بن هاشم قمی و ابوطالب عبدالله بن صلت قمی، که طوسی به روایت آن دو از عبدالله اشاره کرده است.

۹. ابو خالد صالح قماط که کشی روایت او از عبدالله را آورده است.^۲

باری کثرت روایات شیعه از ابن میمون با اسانید پیوسته و درست را از اینجا می توان دریافت کرد که مرحوم آیت الله خوئی نزدیک هفتاد مورد از روایات وی را که تنها در کتب چهارگانه شیعه آمده، یاد کرده است.^۳

با عنایت به آنچه گفتیم، این که محدثان شیعه با تمام پیوند استوار با عبدالله بن میمون و نقل این همه روایت از وی، با وجود التزام به ذکر گرایشهای مذهبی هر یک از راویان، هیچ اشاره‌ای به رابطه عبدالله با اسماعیلیان نکرده‌اند، قرینه‌ای استوار بر نفی این رابطه است.

گذشته از آنکه روایات فراوان وی که از طریق شیعه رسیده، کمترین نشانی از گرایش به اسماعیلیان و آرای آنان - چه رسد به وابستگی به ایشان - ندارد.

اما اینکه یکی از خاور شناسان، در برابر همه اقوال روشن علمای مورد اعتماد شیعه که در قرنهای نزدیک به تکوین و ظهور فرقه اسماعیلیه می زیسته‌اند، به کتاب عوامانه و مجهول المؤلف تبصرة العوام (که صدها سال پس از آن تاریخ و در محیطی ملامت از تبلیغات کینه توزانه نسبت به این فرقه تألیف شده) استناد جسته، و آن را «حاوی توصیف شیعی از عبدالله بن میمون اسماعیلی، و قابل توجه» پنداشته،^۴ شگفت آور است؛ زیرا مؤلف عامی و گمنام تبصره،^۵ اگر کمترین آشنایی با مهمترین کتب شیعه در حدیث و رجال داشت، نام عبدالله

۱. معجم رجال الحدیث - ابوالقاسم خوئی ۹/۱۰ - ۵۲۸.

۲. همان ۵ - ۳۵۴ و ۳۲/۱.

۳. معجم رجال الحدیث ۹/۱۰ - ۵۲۸.

۴. اسماعیلیان در تاریخ - مقاله برناردلویس ۷۸.

۵. مؤلف الذریعه، این کتاب را از سید مرتضی رازی دانسته (ذریعه ج ۳ طبقات اعلام الشیعه سده ۶) ولی بر پایه دلائلی که مرحوم عباس اقبال در مقدمه تبصرة العوام آورده، این نسبت درست نیست و با پژوهشهای اخیر هم روشن شده که این کتاب در فاصله سالهای ۵۳ - ۶۰۶ نگارش یافته و تألیف جمال الدین ابو عبدالله محمد بن حسین بن حسن رازی است (فرهنگ ایران زمین ۴/۱۲ - ۱۰۲) که وی نیز به درستی شناخته نشده و حتی در طبقات اعلام الشیعه سده ۷، نامی از وی دیده نمی‌شود؛ و در ارزیابی کتاب او داوری مرحوم اقبال را نباید از نظر دور داشت که: در نقل آراء و مقالات مخالفین، مسامحه بسیار به خرج داده و ...

بن میمون را در سلسله سند صدها روایت در کافی و کتب دیگر می‌دید، و احوال و آثار او را در کتابهای کثی و نجاشی و... ملاحظه می‌کرد، و او را آن گونه معرفی نمی‌نمود، و اگر هم با آگاهی از برخوردهای پیشینیان شیعه با وی، می‌خواست نظریه جدیدی درباره او اظهار نماید، به نظرات قبلی و مردود بودن آنها - گر چه به اختصار - اشاره می‌کرد؛ و به هر حال، مندرجات تبصرة العوام حاکی از آن است که مؤلف بدون هیچ اطلاعی از جایگاه عبدالله بن میمون در میان محدثان و رجالیان شیعه، تنها شایعات بی‌اساسی را که در میان جامعه سنی و ضد اسماعیلی آن روز بر سر زبانها بوده، بازگو کرده، و آنچه در این باره نوشته، به اندازه‌ای بی‌پایه است که محدث نوری را به شگفت آورده و احتمال جعلی بودن روایت تبصره را برای او مطرح کرده^۱ و خاورشناس یاد شده نیز، ضمن تصریح به مشکوک بودن نویسنده، به مردود بودن نوشته وی اعتراف کرده است.^۲ همچنین آنچه یکی از مؤلفان اسماعیلی در روزگار ما به مورخان شیعه نسبت داده - که به عقیده ایشان، عبدالله بن میمون امامت را از کف فرزندان محمد بن اسماعیل ربوده و مردم را به امامت خود و فرزند خود فرا خوانده و از آغاز سده سوم نقش مهمی در تاریخ اسماعیلیان ایفا کرده،^۳ - دور از حقیقت است، و با نظریه دیگری که خود به ایشان منسوب می‌دارد و بر اساس آن، عبدالله از معاصران امام باقر (متوفای حدود ۱۱۴) بوده،^۴ نیز سازگار نیست.

در منابع سنیان

محدثان و محققان علمای سنت که بسیاری از ایشان در اعصار نزدیک به عصر عبدالله بن میمون می‌زیسته یا با او معاصر بوده و حتی با وی رابطه داشته و مستقیماً، یا با اسانید متصل، از او حدیث فرا گرفته‌اند، هیچ اشاره‌ای به ارتباط او با اسماعیلیان نکرده‌اند؛ اینک داوریه‌های محدثان و رجال شناسان بزرگ سنتی در دست است - از آن میان است: بخاری (م. ۲۵۶)، ابوزرع (م. ۲۶۴)، ابوحاتم (م. ۲۷۷)، ترمذی (م. ۲۷۹)، نسائی (م. ۳۰۳)، ابوجعفر عقیلی (م. ۳۲۲)، ابن ابی حاتم (م. ۳۲۷)، ابن حبان (م. ۳۵۴)، ابن عدی (م. ۳۶۵)، حاکم (م. ۴۰۵)، ابونعیم (م. ۴۳۰)، ابن جوزی (م. ۵۹۷)، ذهبی (م. ۷۴۸)، ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲) و... - و خلاصه اظهارات همه آنان این که: عبدالله بن میمون، از موالی بنی مخزوم، و

۱. مستدرک الوسائل ۲۲/۴۴۰.

۲. اسماعیلیان در تاریخ - مقاله برنارد لوپس ۷۸، بنیادهای کیش اسماعیلیان ۵۵، ۶ - ۱۰۵.

۳. اعلام الاسماعیلیه - مصطفی غالب ۳۴۶.

۴. همان ۳۴۶، ۴۸۱.

اصحاب امام صادق (ع)، مقیم مکه و در جرگه محدثان بوده، از برخی محدثان سنی حدیث آموخته و به برخی دیگر از آنان حدیث آموخته، و اینکه: از چه کسانی روایت می‌کند و چه کسانی از او روایت می‌کنند و مرویات وی چقدر اعتبار دارد؟ و با اینکه اکثر نامبردگان - ظاهراً به دلیل گرایشهای شیعی عبدالله بن میمون - منقولات وی را صد در صد در خور اطمینان نمی‌دانند، ولی هیچ یک از نسبتهایی را که ردیه نویسان بر اسماعیلیان به وی داده‌اند، به او نداده‌اند، و حتی اشاره‌ای به اینکه او از غالیان یا اهل بدعت و اسماعیلیان بوده نکرده‌اند،^۱ با آنکه خصوصاً برخی از ایشان مانند ذهبی، کوشیده‌اند که هر چند نقطه ضعف در راویانی مثل وی - با گرایشهای شیعی - بیابند مطرح کنند تا بی اعتباری روایات وی هر چه بیشتر آشکار گردد، و آن گاه حتی یکی از اتهاماتی که ردیه نویسان بر اسماعیلیان، به عبدالله بن میمون می‌زنند، کافی بود که او را نه تنها از جرگه راویان حدیث، بلکه از جرگه مسلمانان خارج کند و در صف دشمنان سرسخت اسلام درآورد، در حالی که بسیاری از محدثان اهل سنت، روایات وی را نقل و بدان استناد جسته‌اند - از جمله ترمذی یکی از شش محدث بزرگ سنی که حدیث وی را آورده^۲ - و نیز کثیری از آنان، مستقیماً از وی حدیث شنیده و در این رشته بر وی شاگردی کرده و احادیثی را که بی‌واسطه از زبان وی فراگرفته‌اند، به دیگران آموخته‌اند و از آن میان:

۱. عبدالجبار بن علاء مکی (م. ۲۴۸) که ابن حبلان از راوی شناسان بزرگ سنی، احادیث وی را سخت مورد اطمینان دانسته؛^۳ و ابن صاعد (م. ۳۱۸) که از امامان و حافظان بزرگ حدیث در نزد اهل سنت بوده،^۴ تأسف می‌خورده که روایت عبدالجبار از عبدالله بن میمون را از خود عبدالجبار فرا نگرفته است.^۵
۲. ابراهیم بن منذر حزامی (م. ۲۳۶) که از حافظان و مشایخ ائمه سنت، از او روایت کرده‌اند^۶

۱. الکامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی ۹/۴ - ۱۸۷، الضعفاء و المتروکین - نسائی ۱۵۰، التاريخ الكبير - بخاری ۲/۶/۵ (متن و حاشیه)، الضعفاء الكبير - عقیلی ۳۰۲/۲، الضعفاء و المتروکین - ابن جوزی ۱۴۴/۲، المجروحین - ابن حبان ۲/۲، تقریب التهذیب - ابن حجر عسقلانی ۴۵۵/۱، میزان الاعتدال - ذهبی ۵۱۲/۲ و ۵/۱، سیر اعلام النبلاء از همو ۳۲۰/۹، الکاشف فی معرفة من له روایة از همو ۱۳۶/۲، دیوان الضعفاء و المتروکین از همو ۷۰/۲ (با نشانی «ت» به معنی اینکه روایت عبدالله بن میمون را ترمذی یکی از شش محدث بزرگ سنی نقل کرده است)، لسان المیزان - ابن حجر ۲/۲۷۱.

۳. التاريخ الصغير - بخاری ۷/۲ - ۳۵۶.

۴. تذكرة الحافظ - ذهبی ۸/۲ - ۷۷۶، الاعلام - زرکلی ۱۶۴/۸.

۵. الکامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی ۱۸۷/۴.

۶. میزان الاعتدال - ذهبی ۶۷/۱، التاريخ الصغير بخاری ۳۳۷/۲ - متن و حاشیه، تذكرة الحافظ - ذهبی ۴۷۰/۲.

و روایت وی از عبدالله بن میمون را ابن عدی آورده است.^۱

۳. احمد بن ازهر نیشابوری (م. ۲۶۱) که ذهبی، محدث و رجال شناس بزرگ سنی، وی را صدوق (بسیار راستگو) شمرده^۲ و روایت وی از عبدالله بن میمون را ابن عدی آورده است.^۳

۴. حسین بن منصور نیشابوری (م. ۲۳۸). که نسائی (یکی از شش محدث بزرگ سنی) مرویات او را سخت مورد اعتماد شمرده، و بخاری (نامی‌ترین محدث سنی) حدیث او را آورده؛^۴ و روایت وی از عبدالله بن میمون را ذهبی یاد کرده است.^۵

۵. احمد بن شیبان رملی (م. ۲۷۰) که ابن حاتم از حافظان بزرگ حدیث و از راوی شناسان نامی اهل سنت، وی را صدوق خوانده و از او حدیث فرا گرفته^۶ و به روایت وی از عبدالله بن میمون تصریح کرده است.^۷

۶. مؤمل بن اهاب (م. ۲۵۴) که ابو داود و نسائی (دو تن از شش محدث بزرگ اهل سنت) حدیث وی را آورده؛ و نسائی وی را ثقة (مورد اعتماد) خوانده، و ابو حاتم (از رجال شناسان نامی سنی) وی را صدوق شمرده، و حدیث وی از عبدالله بن میمون را ذهبی آورده است.^۸

۷. زیاد بن یحیی (م. ۲۵۴) که بخاری از او روایت کرده و ابن ابی حاتم و ابن حجر - از بزرگترین رجال شناسان اهل سنت - وی را از گزارشگران بسیار مورد اعتماد شمرده‌اند؛ و ابن حجر به روایت وی از عبدالله بن میمون اشاره کرده است.^۹ در مورد برخوردهای محققان اهل سنت با عبدالله بن میمون، سه نکته دیگر نیز در خور یادآوری است:

الف) ابن جوزی در کتاب رجال خود - الضعفاء و المتروکین - که بر پایه اقوال محققان اهل سنت نگاشته، عبدالله بن میمون را محدثی می‌شناسند که گزارشهای او ضعیف است و اگر از طرق دیگر روایت نشود، نباید بدان استناد کرد،^{۱۰} - بی آنکه هیچ گونه فعالیت اجتماعی و انحراف دینی در وی نشان دهد - و در اثری دیگر می‌نویسد: «باطنیان به پندار خود

۱. الکامل فی ضعفاء ۱۸۷/۴.

۲. میزان الاعتدال ۸۲/۱، التاریخ الصغیر ۳۳۹/۲.

۳. تهذیب الکمال - جمال الدین مزی ۴/۶ - ۴۸۱.

۴. میزان الاعتدال ۵۱۲/۲.

۵. انساب سمعانی ۱۷۱/۶، لسان المیزان ۱۸۶/۱، اعلام - زرکلی ۳۳۴/۷.

۶. تاریخ الکبیر - بخاری ۲۰۶/۵ - حاشیه، کتاب الجرح و التعدیل - ابن ابی حاتم رازی ۱۷۲/۵.

۷. میزان الاعتدال - ذهبی ۵۱۲/۲ و ۲۲۹/۴، لسان المیزان ۴۰۶/۷.

۸. تقریب التهذیب ۲۷۰/۱، لسان المیزان ۲۷۱۷/الثقات - ابن حبان ۲۴۹/۸، انساب سمعانی ۱۵۴/۴.

۹. الضعفاء و المتروکین - ابن جوزی ۱۴۴/۲.

سرکرده‌ای داشتند که نامش عبدالله بن عمر... قداح شعبده باز دروغزن بود و...^۱ که این تعبیر نیز، بر خلاف تعبیرات برخی دیگر از مخالفان اسماعیلیان، حاکی از بی‌اعتمادی به ادعای این فرقه در انتساب به عبدالله بن میمون است.

ب) عقیلی در مقدمه کتاب الضعفاء و المتروکین، تعبیرات اهل سنت درباره مراتب ضعف راویان حدیث را - از ضعیف و ضعیف‌تر و ضعیف‌ترین - آورده، و از تغییرات و مصطلحات کتاب وی برمی‌آید که عبدالله را در خفیف‌ترین مراتب ضعف می‌دیده، در حالی که اگر نسبت‌هایی که اسماعیلیان و ردیه نویسان بر آنان به عبدالله می‌دهند درست بود، باید وی را بدترین مراتب ضعف می‌شمرد.

ج) برخی از خاور شناسان که اصرار دارند عبدالله بن میمون را نه به عنوان یک محدث اهل مکه بلکه پایه گذار مذهب اسماعیلیه معرفی کنند، چون گواهی ذهبی رجال شناس بزرگ سنی را بر خلاف نظر خود دیده‌اند، مدعی شده‌اند که ذهبی تحت تأثیر منابع شیعی، عبدالله را به عنوان یک محدث و اهل مکه معرفی کرده؛^۲ و این سخنی بس واهی است؛ زیرا اولاً آشنایی علمای سنت با عبدالله بن میمون به عنوان یک محدث اهل مکه، نه از طریق شیعه و به صورت غیر مستقیم، بلکه مستقیماً و بدون واسطه بوده؛ و از روزگار ذهبی در سده هشتم آغاز نشده، و پیشینه آن به روزگار حیات ابن میمون در سده دوم می‌رسد؛ و از آن هنگام تا روزگار ما ادامه داشته است؛^۳ و ما بسیاری از محدثان بزرگ سنی را که از زبان وی حدیث شنوده‌اند معرفی کردیم؛ ثانیاً هر کس ذهبی را بشناسد، می‌داند که وی در سنی‌گری بسیار متعصب، و از شیعه و گرایشهای شیعی و منابع شیعه بسیار دور است، و حتی به خاطر تلاشهای مکرر برای ایراد به روایات وارده در مناقب علی(ع) و آل او و تأیید دشمنان آنها، بارها از سوی علمای شیعه مورد انتقاد و نکوهش واقع شده،^۴ علاوه بر آنکه اکثر رجال شناسان شیعه، ابن میمون را موثق و روایات او را صحیح و مقبول می‌انگارند^۵ و ذهبی به تبع محدثان اقدم سنی، از توثیق کامل او و حکم به اینکه روایات وی صد در صد صحیح است، ابا دارد.^۶ از مجموع آنچه گفتیم، می‌توان دریافت که اگر هم فرض کنیم رجال شناسان شیعه، برای هر چه بیشتر منسوب کردن عبدالله بن میمون به خویش، از رابطه او با اسماعیلیان

۱. بنیادهای کیش اسماعیلیان ۹۹ - ۱، احتمالاً برگرفته از منتظم ابن جوزی ۲۹۹/۱۲.

۲. مقاله برنارد لویس ۷۴، ۷۱، ۷۶.

۳. الاعلام - زرکلی ۱۴۱/۴، معجم المؤلفین - عمر رضا کحاله ۱۵۸/۶.

۴. مجالس المؤمنین ۳۲/۱ - ۵۲۸ هدیة الاحباب - عباس قمی ۱۵۸، المراجعات - شرف الدین ۱۴۵، الفدیر - امینی

۱۸۱/۱۱.

۵. مأخذ شیعی پیشگفته.

۶. مأخذ سنی پیشگفته.

سخنی نگفته‌اند و این موضوع را با تقدس این مرد در میان خود و اهمیتی که به وی می‌دهند، منافی انگاشته، و بدین دلیل، از ذکر آن پرهیز کرده‌اند، راوی شناسان اقدم سنی که از تأیید مطلق ابن میمون خودداری کرده‌اند، هیچ دلیلی بر مسکوت گذاشتن این قضیه نداشته‌اند؛ و بلکه به دلیل اهمیت ابن میمون در میان مخالفان مذهبی خویش (شیعیان)، برای طرح و عرضه آن ماجراها که هر یک نقطه ضعفی قوی برای او بوده، انگیزه‌ای قوی داشته‌اند. و همین که آنان نیز مانند شیعیان، به چنین نسبت‌هایی نپرداخته‌اند، حاکی از نادرستی این نسبت‌هاست.

با تاریخ‌نگاران و ملل و نحل نویسان

تاریخ‌نگاران شیعه و سنی که نزدیک به روزگار عبدالله بن میمون می‌زیسته‌اند، به نقش عظیمی که ادعا شده او در تکوین و ظهور مذهب اسماعیلیه داشته، کمترین اشاره‌ای نکرده‌اند، از جمله یعقوبی در تاریخ خود، ابن اعثم در الفتوح، أبوحنیفه دینوری در اخبار الطوال، ابن مسکویه در تجارب الامم، و نیز...

امام مورخان اهل سنت طبری، که بسی حوادث کم اهمیت‌تر را نیز ذکر می‌کند و کتاب او به قول سنیان «اصح التواریخ»^۱ است و در آن، از آغاز دعوت اسماعیلیان در سال ۲۷۸. در عراق، و وقفه انقلاب قرمطیان در سال ۲۹۴. در سوریه و پیشوایان ایشان در آن دیار سخن رانده، و نکاتی چند از عقاید آنان را با اشاره به کتابی منسوب به قرمطیان آورده است.^۲

– عریب بن سعد قرطبی (م. ۳۶۹) در ذیل خود بر تاریخ طبری، که آن را با ذکر اخبار قرامطه آغاز کرده؛ و در باب جنگ‌های آنان و برخوردهای مخالفان با ایشان، گاهی به اجمال و گاهی به تفصیل سخن گفته است.^۳

– مسعودی که در مروج الذهب گزارش فعالیت‌های قرامطه (از شاخه‌های اسماعیلیه) را آورده و از پاره‌های اشاره‌های او معلوم می‌شود که بیشتر مطالب وی از گفت و گوهای مستقیم با قرمطیان به دست آمده است.^۴

ثابت بن سنان صابی که در کتاب خود، تاریخ قرامطه را در بحرین، سوریه و بین‌النهرین، از آغاز تا سال مرگ خود عرضه کرده؛ و گزارشی مفصل از جنگ بین خلیفه فاطمی و قرامطه

۱. به گواهی شاه عبدالعزیز دهلوی که بعداً افسانه‌های او را در باب عبدالله بن میمون می‌آوریم (تحفه اثنا عشریه ۵۷).

۲. طبری، رویدادهای سال ۲۷۸ - ظهور قرامطه (ج ۱۰، ص ۶ - ۳۴۴).

۳. صله تاریخ الطبری (چاپ به دنبال طبری ۱۰/۱۱ - ۴۰۹، ۵ - ۴۱۲، ۴۲۳، ۴۵۳، ۸ - ۴۵۶، ۴ - ۴۶۱، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۶).

۴. بنیادهای کیش اسماعیلیان ۵ - ۴۴، مروج الذهب ۷/۴ - ۱۷۵، ۱۸۱، ۹۱ - ۱۹۰، ۲۸۹.

آورده، که نشان می‌دهد از رابطه این دو طرف، آگاه و با آنها معاصر بوده، و کتاب وی را فضلی اهل سنت ستوده و بارها به آن مراجعه کرده و از آن سودها برگرفته‌اند.^۱

– حمزه اصفهانی که نیز به کارهای جنگی قرمطیان پرداخته، و تصویری از بغداد ارائه کرده که ما را تا حد زیادی در شناخت محیطی که جنبش آنان در آن رشد کرد و بارور شد، یاری می‌کند.^۲

همچنین کسانی که در قرن سوم به معرفی فرقه‌های شیعه یا فرق اسلامی پرداخته‌اند، و برخی در معرفی شاخه‌های اسماعیلیه به تفصیل سخن رانده‌اند، همچون: حسن بن موسی نوبختی مؤلف فرق الشیعه، که مردی فیلسوف و متکلم و شیعه مذهب و بسیار معتدل بوده و مترجمان کتابهای فلسفی در نزد وی گرد می‌آمدند و کتاب وی که بارها چاپ و به زبان فرانسه ترجمه شده،^۳ پژوهشی است در باب شیعه و فرقه‌های منسوب به آن، از آغاز تا غیبت امام دوازدهم؛ و به اسلوبی بی‌طرفانه نوشته شده، و حاوی اطلاعات بسیاری از آغاز تاریخ اسماعیلیان است؛ و نویسنده آن مأخذهای سنی و شیعه به یک اندازه بهره گرفته^۴ و به تصدیق محققان، غنی‌ترین و موثق‌ترین گزارش را در باب ابن ابی الخطاب عرضه کرده است.^۵ و نبودن هیچ نامی از عبدالله بن میمون در کتاب وی - با آن همه اهمیتی که به رابطه ابن میمون با اسماعیلیه و ابن ابی الخطاب داده‌اند - شاهد دیگری بر نبود چنان رابطه‌ای است.

– سعد بن عبدالله اشعری، مؤلف کتاب المقالات و الفرق که مطالب کتاب نوبختی را با افزوده‌های فراوان گرد آورده است.^۶

– ابوالحسن اشعری پیشوای بزرگترین فرقه اهل سنت و مؤلف مقالات الاسلامیین که درباره ابن ابی الخطاب و آرای وی، و نیز قرمطیان و مبارکویه و دیگر شاخه‌های اسماعیلیه، به تفصیل سخن گفته؛ و محشی کتاب وی که از معاصران ماست، چون ملاحظه کرده که اشعری با اینکه نزدیک به عصر عبدالله بن میمون بوده، کمترین نقشی برای ابن میمون در تکوین و ترویج مذهب اسماعیلیه قائل نشده، بدون توجه به علت این امر، به زعم خود در صد جبران این نقیضه برآمده، و شمه‌ای از افسانه‌هایی را که در اعصار پس از اشعری برای عبدالله بن میمون ساخته‌اند، در حاشیه «مقالات الاسلامیین» آورده و آن را تکمیل کرده است.^۷

۱. مقاله برنارد لوئیس ۸ و ۹، بنیادهای کیش اسماعیلیان ۶ - ۴۵.

۲. بنیادهای کیش اسماعیلیان ۴۵.

۳. مقدمة المقالات و الفرق ص یک.

۴. بنیادهای کیش اسماعیلیان.

۵. همان ۷۲.

۶. فرق الشیعه ۷۹ تا ۸۶؛ المقالات و الفرق ۸۰ تا ۶۶.

۷. مقالات الاسلامیین ۷۵/۱ به بعد (متن و حاشیه).

– در اعلامیه‌ای هم که در آغاز سدهٔ پنجم، علیه فاطمیان در بغداد انتشار یافت، هیچ سخنی از انتساب ایشان به عبدالله بن میمون نبود^۱ و دیگر مورخان و محققان نزدیک به روزگار تکوین و ظهور اسماعیلیان نیز، هیچ یک اشاره‌ای به نقش عبدالله بن میمون در تاریخ این فرقه نکرده‌اند

در منابع اسماعیلیان

در قدیمی‌ترین منابع اسماعیلیان، هیچ‌گونه ذکری از عبدالله بن میمون به عنوان پیشوای این فرقه و از یاران امام صادق (ع) نیست؛ اینک کتاب افتتاح الدعوة تألیف قاضی ابو حنیفه نعمان (م. ۳۶۳) در دست است که در آن، از آغاز دعوت فاطمیان در یمن در سال ۲۶۸، تا پدید آمدن یک سازمان عقیدتی سیاسی در آفریقا و تأسیس خلافت فاطمی و حوادث روزگار مهدی (م. ۳۲۲) را نسبتاً با تفصیل به گفت و گو نهاده؛ و چون مؤلف از بزرگترین دانشوران این فرقه بوده؛ و در تشکیلات آنان به مناصب مهمی همچون قاضی القضاة رسیده، و با وقایعی که به گزارش آن پرداخته، فاصلهٔ زمانی چندانی نداشته، کتاب وی از معتبرترین منابع در موضوع خود به شمار آمده؛ و غالب مورخان و محققان بعدی، بسیاری از آنچه را در این باره نوشته‌اند، از او گرفته‌اند؛ و با در نظر گرفتن این مقدمات، نمی‌توان پذیرفت که عبدالله بن میمون و پدر و فرزندش احمد، نقشهای بسیار مهمی در جنبش اسماعیلیان داشته‌اند و از نظر نگارندهٔ مزبور پنهان مانده، پس نپرداختن وی به این موضوع، قرینه‌ای بر عدم صحت آن است؛ چه رسد که دیگر مؤلفان اسماعیلی هم که در روزگار ابن میمون یا نزدیک به عصر او می‌زیسته‌اند، و همه در این مورد سکوت کرده‌اند. آری قاضی نعمان، در رسالهٔ نامبرده از فردی به نام عبدالله بن میمون (بدون لقب قداح) نام می‌برد که ظاهراً اهل قالمه (شهری در الجزایر) بوده، و صولات بن قاسم سکتانی، از داعیان اسماعیلی و سرداران زبردست ابو عبدالله شیعی (م. ۲۹۸)، دستوراتی در مورد او و کسانی دیگر از مردان این شهر داده است.^۲

همچنین حمید الدین کرمانی (م. ۴۱۱) از بزرگترین رجال و دانشوران اسماعیلیه، با اینکه منتهی شدن نسب حاکم خلیفهٔ فاطمی به عبدالله بن میمون قداح را رد می‌کند، به اینکه عبدالله در میان اسماعیلیان جایگاهی داشته هیچ اشاره‌ای نمی‌نماید،^۳ اما پاسخ اینکه

۱. اتعاظ الحنفا - تقی الدین مقریزی ۴۴.

۲. رسالة الافتتاح الدعوة - قاضی نعمان ۳ - ۲۱۲، ۲۶۳ (در خصوص قالمه، ر. ک: المنجد اعلام ۵۴۳).

۳. مجموعه رسائل کرمانی ۱۶۸، ۱۷۴.

چگونه نام این مرد و پدر و اخلاقش با فرقه مزبور پیوند خورده؟ شاید این باشد که به دلیل رابطه استوار عبدالله و پدرش با امامین باقر و صادق(ع)، از همان سده چهارم، برخی از اسماعیلیان شایعاتی مبنی بر ارتباط میان خود با این پدر و پسر بر سر زبانها انداختند و کوشیدند که آن دو را از قهرمانان و پیشوایان خود معرفی کنند؛ و چنان بنمایند که از طریق آن دو، با امام پنجم و ششم رابطه‌ای بس استوار دارند. اینان از فعالیتهای عبدالله بن میمون و پدرش در نشر مبادی اسماعیلیان، گزارشهایی و بلکه قصه‌هایی شایع کردند که نه در اخبار شیعیان و نه در روایات سنیان، کوچکترین قرینه‌ای بر صحت آنها نبود؛ و به همین دلیل مورد توجه نخستین مؤلفان اسماعیلیه قرار نگرفت؛ و المعز لدین الله، خلیفه فاطمی، هنگامی که به نفی دعوی مخالفان در اتصال نسب او به عبدالله بن میمون می‌پرداخت، از نقش وی و پدرش در جنبش اسماعیلیان سخنی به میان نیاورد؛^۱ اما در اعصار بعدی، این داستانها به کتابهای اسماعیلیان نیز راه یافت و از آن میان:

۱. دستور المنجمین که اصلاً در نجوم است و پاره‌ای گزارشهای تاریخی و داستانی هم در آن می‌توان یافت و نگارنده ناشناس آن، از اسماعیلیان نزاری بوده که در حدود سال ۵۰۰ از تألیف آن فراغت یافته است.^۲

۲. غایة الموالید، از خطاب بن حسن اسماعیلی (م. ۵۳۳).^۳

۳. عیون الاخبار، از داعی ادریس عماد الدین قرشی (م. ۸۷۲).^۴

۴. هفت باب از ابو اسحاق قهستانی (معاصر مستنصر سوم) (م. ۹۰۴).

۵. کلام پیر از خیرخواه هراتی در گذشته پس از ۹۶۰، که هفت باب نامبرده را انتحال کرد و پاره‌ای مطالب بر آن افزود و به این نام نامید و به ناصر خسرو (م. ۴۸۱) نسبت داد.^۵

۶. پاره‌ای از آثار دروزیان^۶ که علی القاعده قدیمی‌تر از منابع یاد شده نیست.

مندرجات این کتابها در باب عبدالله بن میمون و نقش او در جنبش اسماعیلیان، نه تنها با مسلمات تاریخ سازگار نیست، بلکه در میان خود آنها نشانه‌هایی از تضاد و عدم صحت مشهود است. چنانکه در پاره‌ای از آنها، میمون از اصحاب امام باقر(ع) و راوی او (کسی که

۱. تاریخ الخلفاء الفاطمین بالمغرب از عیون الاخبار - ادریس عماد الدین ۵۰ - ۲۴۹، المجالس و المسایرات - قاضی نعمان ۱۱ - ۴۰۹.

۲. جهانگشای جوینی ۳۲۳/۳، ۵۸۰ - حواشی محمد قزوینی، مقاله برنارد لوئیس ۷۹.

۳. پیدایش اسماعیلیه ۶ - ۸۵ و ۹ - ۷۸.

۴. عیون الاخبار، السبع الرابع ۳۳۵، نیز بخش تاریخ الخلفاء الفاطمین از کتاب مزبور ۷ - ۲۴۶.

۵. پیدایش اسماعیلیه - لوئیس ۷۹، تاریخ و عقاید اسماعیلیه - فرهاد دفتری ۵۳۴.

۶. پیدایش اسماعیلیه ۷۸، اصل الموحدین الدروز - امین مطیع ۹ - ۴۸، ۵۲.

احادیث بسیاری از آن حضرت روایت کرده) معرفی شده^۱ و بر این اساس، باید هنگام درگذشت امام در فاصله سالهای ۱۱۷ - ۱۱۳^۲ دست کم ۳۵ تا ۴۰ سال داشته باشد؛ و از سوی دیگر پاره‌ای از گزارشهای آنها حاکی است که امام صادق (ع) نواده خویش محمد بن اسماعیل را به میمون سپرد و او را حجاب و ستر محمد قرار داد و او محمد را پنهان داشت و تربیت کرد و خود در اواخر سده دوم درگذشت.^۳ که عمری به این درازی را به سادگی نمی‌توان پذیرفت. همچنین اینکه اسماعیل - متولد سال ۱۱۰ -^۴ به دستور امام صادق (ع) عبدالله بن میمون را حجت خود و فرزندش محمد قرار داده^۵ و همین عبدالله در رویدادهای پس از سال ۲۶۵ نقش داشته و در سال ۲۷۰ درگذشته؛ و حجت دو امام اسماعیلی: عبدالله بن محمد (م. ۲۱۲) و پسرش احمد بن عبدالله (م. ۲۲۹) بوده باشد،^۶ معقول نیست؛ علاوه بر اینکه نخستین مؤلفان اسماعیلی تصریح کرده‌اند که اسماعیل در زمان حیات امام صادق (ع) درگذشت و با حضور امام او را به قبرستان بقیع بردند و در آنجا به خاک سپردند و مدفن او در آنجا مشهور است و او پیش از درگذشت، با اطلاع امام، فرزند خود محمد را به جانشینی برگزید و کار را به او واگذاشت،^۷ ولی مؤلفان بعدی که احساس می‌کرده‌اند وفات اسماعیل در زمان پدر، ممکن است با امامت او و اخلافیش منافات داشته باشد، این امر را منکر شده و درگذشت او را پس از امام صادق دانسته‌اند.^۸ مؤلفان متأخر اسماعیلی نیز برای حل تناقضهای موجود در داستان عبدالله بن میمون، به دو گونه عمل کردند:

الف - برخی مراد از میمون و قداح را همان محمد بن اسماعیل دانسته‌اند،^۹ که این عجیب است؛ زیرا آنچه در سرگذشت میمون و قداح آورده‌اند، قابل تطبیق با سرگذشت محمد نیست؛ و بعضی از نویسندگان معاصر اسماعیلی نیز این ناسازگاری را یادآور شده و گفته‌اند که در منابع اسماعیلی، میمون از نسل سلمان و محمد از نسل امام علی (ع) شمرده شده‌اند.^{۱۰} همچنین عبدالله بن میمون بر طبق این فرضیه با عبدالله بن محمد بن اسماعیل

۱. پیدایش اسماعیلیه ۷۹، اعلام الاسماعیلیه ۵۵۹.

۲. اعلام الاسماعیلیه ۴۸۱.

۳. اعلام الاسماعیلیه ۶۱ - ۵۵۹ (و آنچه در ص ۷ - ۳۴۵ و ۴۴۷ در معرفی عبدالله بن میمون نوشته).

۴. همان ۱۶۱. ۵. عیون الاخبار، السبع الرابع ۳۳۵.

۶. اعلام الاسماعیلیه ۷ - ۳۴۶.

۷. عیون الاخبار ۳۳۴ (به نقل از قاضی نعمان م ۳۶۳) و ۵۰ - ۳۴۹.

۸. اعلام ۵۶۰.

۹. الامامة فی الاسلام - عارف تامر ۱۸۱، اعلام اسماعیلیه ۵۶۰، تاریخ و عقاید اسماعیلیه ۱۳۳.

۱۰. اعلام ۵۶۰.

یکی انگاشته شده، با اینکه به گفته اسماعیلیان، اولی در سال ۲۷۰ درگذشت و دومی در سال ۲۱۲^۱ گاهی نیز در استدلال بر یکی بودن میمون و محمد بن اسماعیل گفته‌اند: - معز خلیفه فاطمی، در ضمن یک گفت‌وگو، عنوان میمون و قداح را برخلیفه فاطمی نهاده است؛

- فرقه اسماعیلیه گاهی به عنوان میمونیه خوانده شده است.^۲

ولی این مقدمات تمام نیست؛ زیرا در گفت‌وگویی که مورد استناد قرار گرفته، معز در پاسخ کسانی که نسبت علوی او را نفی می‌کردند و نسب او را به عبدالله بن میمون قداح می‌رساندند، تنها به این نکته اشاره می‌کند که «آن صاحب الحق لهو المیمون المبارک السعید قداح ز نادالحق و موری نارالحکمة فان ذهب من ذهب الی هذا نعم» و از این عبارت برمی‌آید که اگر میمون و قداح را نه اسم و لقب برای شخص خاص، بلکه وصف جدّ خلیفه فاطمی بگیریم، اتصال نسب معز به میمون و قداح درست است؛ اما از این جمله استنباط نمی‌شود که فرد خاصی، با این نام و لقب نبوده است. چه رسد به اینکه در همین گفت‌وگو آمده است: «کیف ینبغی ان یقطع القول فیه بآنه سار بالحقیقه الی الابعدين من المیمون قداح و غیره» و این می‌رساند که در نظر معز، «میمون القداح و غیره» کسانی بوده‌اند که به لحاظ پیوند نسبی، در برابر امامان اسماعیلی، از ابعدين (دورترینها) شمرده می‌شده‌اند و نه از خود ایشان. نیز وصف قداح برای خلیفه فاطمی به معنی قداح ز نادالحق و موری نارالحکمة (برانگیزنده آتش حکمت و حقیقت)، و لقب قداح برای عبدالله بن میمون به معنی تیرگر یا درمان‌کننده چشم^۳ است. همچنین پاسخهای خلفای فاطمی، به این پرسش که عنوان میمون به چه کسی از روی تقیه اطلاق شده؟ - محمد بن عبدالله (یعنی محمد بن اسماعیل) یا فرزندش عبدالله ابن محمد (یعنی عبدالله بن میمون) - متناقض است. از نامه خلیفه مهدی به اهل یمن برمی‌آید که وی این عنوان را از محمد بن عبدالله بن جعفر می‌داند، در حالی که خلیف معز از محمد بن اسماعیل سخن می‌گوید.^۴

در باب شهرت اسماعیلیان نیز به میمونیه نیز:

اولاً، معلوم نیست که این عنوان را خود اسماعیلیان برای خویش برگزیده‌اند یا دشمنانشان برای نفی انتساب آنان به امامان علوی تبار، به ایشان داده‌اند. اینک داعی علی بن الولید از دانشوران نامی اسماعیلیان، در کتاب دامغ الباطل عناوینی را که به اسماعیلیان

۱. اعلام ۳۴۷، ۳۴۴.

۲. تاریخ و عقائد اسماعیلیه ۴ - ۱۳۳.

۳. المجالس و المسائرات - قاضی نعمان ۱۱ - ۴۰۹ (نیز بنگرید به نامه خلیفه معز در تاریخ الخلفاء الفاطمین ۵۰ -

۴. تاریخ الخلفاء الفاطمین ۲۵۱ - حاشیه محمد الیعلوی. ۲۴۹).

داده‌اند یاد کرده و در خصوص هر کدام توضیحاتی داده، ولی هیچ اشاره‌ای به «میمونیه» نکرده، و در مورد همهٔ عناوین مزبور نیز می‌نویسد: «از میان تمامی آنها تنها نام اسماعیلیه به ما مربوط است، و نام باطنیه نیز اگر به این معنی باشد که ما برای هر یک از ظواهر قرآن، قائل به باطنی هستیم، آری این عقیدهٔ ماست؛ و اگر مراد، نفی تکالیف ظاهری است، این کفر آشکار است و ما از آن بیزاریم»^۱ اما اینکه ابن الندیم، از اسماعیلیه به نام میمونیه یاد کرده، مأخذ وی نوشتهٔ ابن رزام، یکی از دشمنان سرسخت این فرقه است،^۲ که در جای دیگر، بی‌اعتباری منقولات او را باز خواهیم نمود.

ثانیاً، بر فرض که میمونیه از نامهای اصیل و قدیم اسماعیلیه باشد، این امر دلالتی بر یکی بودن میمون و محمد بن اسماعیل ندارد؛ زیرا با توجه به نقش عظیمی که - البته به نادرست - هم اسماعیلیان و هم مخالفان ایشان، برای عبدالله بن میمون و پدرش در نشر مذهب اسماعیلیه قائل بوده‌اند، تسمیهٔ این فرقه به نام وی عجیب نیست؛ چنانکه فرقهٔ شیخیه نیز اصرار دارند که خویش را با همین نام بشناسانند،^۳ و این نه از باب اعتقاد به امامت شیخ احساسی یا یکی بودن او با امام، بلکه به دلیل نقش وی در ترویج هر چه بیشتر مناقب امامان است.

ب - برخی نیز رابطهٔ عبدالله بن میمون با امام صادق(ع) را انکار کرده و ضمن تأکید بر نقش وی در تکوین و ظهور مذهب اسماعیلیه، بر آن رفته‌اند که «وی در اواخر سدهٔ دوم - و نه در آغاز آن - تولد یافته و حجتِ دو تن از امامان اسماعیلی - عبدالله بن محمد بن اسماعیل (فرزند امام صادق) و فرزند او احمد بن عبدالله - بوده، و در سال ۲۷۰ درگذشته و اینک گویند وی با امامین باقر و صادق(ع) در یک روزگار می‌زیسته، درست نیست».^۴ ولی این سخنان نیز مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا اولاً کسانی از محققان سنی که سالها پیش از تاریخ ۲۷۰ یا اندکی پس از آن درگذشته‌اند، از عبدالله بن میمون صرفاً به عنوان یک محدث و از راویان امام صادق(ع) یاد کرده‌اند و از لحن ایشان هم برمی‌آید که دربارهٔ یکی از درگذشتگان سخن می‌رانند و نه یکی از زندگان - کسانی مانند بخاری (م. ۲۵۶) بزرگترین محدث اهل سنت،^۵ ابوزرعه (م. ۲۶۴)، ابو حاتم (م. ۲۷۷) و نیز ترمذی (م. ۲۷۹) که یکی از شش محدث بزرگ اهل سنت است و در کتاب خود که یکی از شش کتاب معتبر حدیث در نزد ستیان است، روایت عبدالله را آورده است.^۶

۱. دامغ الباطل ۱/ ۶۳ تا ۸۲

۲. فهرست ابن الندیم ۲۳۸.

۳. رسالهٔ فلسفیه - ابوالقاسم خان ابراهیمی کرمانی ۲۴۸، ۵۱ - ۲۵۰، ۳ - ۲۶۲.

۴. اعلام الاسماعیلیه ۷ - ۳۴۶.

۵. التاريخ الكبير - بخاری ۲۰۶/۵.

۶. میزان الاعتدال - ذهبی ۵۱۲/۲ و ۵/۱.

همچنین بسیاری از محدثان بزرگ سنی که پیش از سال ۲۷۰ در گذشته‌اند، عبدالله بن میمون را به عنوان محدث - و نه سلسله جنبان یک حرکت تند و تیز اجتماعی و مذهبی - شناخته و از زبان او حدیث فراگرفته‌اند^۱ و به هر حال، مجموع این شواهد نشان می‌دهد که ارتباط عبدالله بن میمون با امام صادق(ع) مستند به مآخذ بسیار نزدیک به عصر وی است، و اگر به دلیل اینکه قول به معاصر بودن این دو، با اقدامات عبدالله در سده سوم تضاد دارد، ناچار باشیم تنها یکی از آن دو را بپذیریم و دیگری را تکذیب کنیم، باید ارتباط عبدالله با اسماعیلیان را نفی کنیم که در منابع نخستین سخنی از آن نیست، نه ارتباط وی با امام صادق(ع) را، که تمام منابع شیعی و سنی و کثیری از منابع اسماعیلی بدان تصریح کرده‌اند. گذشته از اینکه نتیجه‌گیری‌های خود این مؤلفان، خالی از تناقض نیست؛ مثلاً گاهی می‌نویسد ابن میمون در سال ۲۷۰ در گذشته^۲ و گاهی سال درگذشت او را ۲۶۶ ضبط می‌کنند.^۳

تعدّد عبدالله بن میمون قداح؟

برخی از علمای شیعه، برای جمع میان گفته‌های شیعیان و اسماعیلیان در باب عبدالله بن میمون قداح، احتمال داده‌اند که دو تن به این نام بوده‌اند،^۴ ولی این احتمال وجهی ندارد؛ زیرا به طوری که دیدیم، در متون تاریخی بسیار قدیمی و منابع معتبر شیعه و سنی و حتی در منابع اولیه اسماعیلیان، هیچ اشاره‌ای به رابطه عبدالله بن میمون با اسماعیلیان نیست که ناگزیر باشیم به واقعیت تاریخی فردی با چنین ویژگی گردن نهیم و سپس به وجودی جدا از عبدالله بن میمون، یار امام صادق(ع) برای وی قائل شویم؛ علاوه بر اینکه میمون و لقب قداح در میان عرب چندان زیاد نیست که فرض تعدد را تقویت کند.

۱. شش تن از آنان را قبلاً یاد کردیم.

۲. اعلام الاسماعیلیه ۳۴۷.

۳. همان ۱۱۲.

۴. قاموس الرجال - محمد تقی تستری ۶/۶۳۵ اعیان الشیعه - سید محسن امین ۷/۸ - ۸۵ مستدرک الوسائل ۴۴۰/۲۲ (نیز بنگرید به نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده ص ۱۱۹) که تعدّد را مسلم دانسته است.

۱. *انعاظ الحنفا*، تقی الدین احمد مقریزی، قاهره ۱۳۸۷.
۲. *اختیار معرفة الرجال*، معروف به رجال کشتی، شیخ طوسی، مشهد ۱۳۴۸ ش.
۳. *اسماعیلیان در تاریخ*، مجموعه مقالات و از جمله مقاله برنارد لويس، ترجمه یعقوب آژند، تهران ۱۳۶۸ ش.
۴. *اصل الموحدين الدرور*، امین مطیع، بیروت ۱۹۸۰ م.
۵. *الاعلام*، خیرالدین زرکلی، بیروت ۱۹۸۹ م.
۶. *اعلام اسماعیلیه*، مصطفی غالب، بیروت ۱۹۶۴ م.
۷. *اعیان الشیعه*، سید محسن امین، بیروت ۱۴۰۳.
۸. *افتتاح الدعوة*، قاضی نعمان، الشركة التونسیه للتوزیع.
۹. *الامامة فی الاسلام*، عارف تامر، بیروت.
۱۰. *الانساب*، عبدالکریم سمعانی، حیدرآباد دکن ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ (ج ۴ و ۶)
۱۱. *بنیادهای کیش اسماعیلیان*، برنارد لويس، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران ۱۳۷۰ ش.
۱۲. *بہجۃ الآمال*، علی علیاری تبریزی، قم ۱۴۰۶
۱۳. *تاریخ الامم و الملوک*، محمد بن جریر طبری، بیروت ۱۴۱۳ (ج ۹ تا ۱۲)
۱۴. *تاریخ الخلفاء الفاطمین*، بالمغرب، القسم الخاص من کتاب عیون الاخبار، داعی ادريس عمادالدین، بیروت ۱۹۸۵ م.
۱۵. *التاریخ الصغیر*، ابو عبدالله محمد بخاری، بیروت ۱۴۰۶ (ج ۲)
۱۶. *التاریخ الکبیر*، ازهمو، افسست از روی چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۷۷ (ج ۵)
۱۷. *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۷۵ ش.
۱۸. *تأسیس الشیعه*، سید حسن صدر، تهران، افسست از روی چاپ عراق.
۱۹. *تبصرة العوام*، منسوب به سید مرتضی رازی، تهران ۱۳۶۴ ش.
۲۰. *التحریر الطاووسی*، احمد بن طاووس، حسن بن زیدالدین، قم ۱۳۶۸ ش.
۲۱. *تحفة اثنا عشریه*، عبدالعزیز دهلوی، لاهور ۱۳۹۶
۲۲. *تذکرۃ الحفاظ*، شمس الدین محمد ذہبی، افسست از روی چاپ حیدرآباد دکن.
۲۳. *تقریب التهذیب*، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالمعرفة.
۲۴. *تنقیح المقال*، عبدالله مامقانی، افسست از روی چاپ نجف ۱۳۵۲.
۲۵. *تهذیب الکمال*، جمال الدین مرزی، بیروت ۱۴۰۵.

۲۶. الثقات، ابن حبان، افسست از روی چاپ حیدرآباد دکن ۱۴۰۲.
۲۷. جامع الرواة، محمد اردبیلی، بیروت ۱۴۰۳.
۲۸. الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم رازی، افسست از روی چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۷۲.
۲۹. جهانگشای جوینی، عطاملک جوینی، افسست از روی چاپ لیدن.
۳۰. دامغ الباطل، داعی علی بن الولید، بیروت ۱۴۰۳ (ج ۱).
۳۱. دیوان الضعفاء و المتروکین، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت ۱۴۰۸.
۳۲. الذریعه، آقابزرگ تهرانی، بیروت.
۳۳. رجال، ابن داود، قم، افسست از روی چاپ نجف ۱۳۹۲.
۳۴. رجال، علّامه حلّی، قم، افسست از روی چاپ نجف ۱۳۸۱.
۳۵. رجال، شیخ طوسی، قم، افسست از روی چاپ نجف، ۱۳۸۰.
۳۶. رجال، نجاشی، قم، ۱۴۰۷.
۳۷. سیر اعلام النبلاء، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت ۱۴۰۲.
۳۸. شرح مشیخه الفقیه، بیروت ۱۴۰۱ (من لا یحضره الفقیه ج ۴).
۳۹. صله التاریخ الطبری، عریب بن سعد، بیروت ۱۴۱۳ (به دنبال ج ۱۰ طبری).
۴۰. الضعفاء الکبیر، ابوجعفر عقیلی، بیروت (ج ۱ و ۲).
۴۱. الضعفاء و المتروکین، احمد نسائی، بیروت ۱۴۰۷.
۴۲. الضعفاء و المتروکین، عبدالرحمن بن جوزی، بیروت ۱۴۰۶ (ج ۲ و ۳).
۴۳. عیون الاخبار، ادریس عمادالدین قرشی، السبع الرابع، بیروت ۱۹۷۳ م.
۴۴. الغدیر، عبدالحسین امینی، بیروت ۱۳۹۷.
۴۵. فرق الشیعه، حسن نوبختی، قم ۱۳۸۸.
۴۶. رساله فلسفیه، ابوالقاسم خان ابراهیمی کرمانی، کرمان ۱۳۵۰ ش.
۴۷. فهرست، ابن ندیم (الندیم)، به تصحیح رضا تجدد، چاپ ۲.
۴۸. فهرست، شیخ طوسی، قم، افسست از روی نسخه چاپ نجف.
۴۹. قاموس الرجال، محمد تقی تستری، قم، ۱۴۱۵.
۵۰. الکاشف فی معرفه من له روایه، شمس الدین محمد ذهبی، قاهره (ج ۲).
۵۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، ۱۴۰۱ (ج ۱ و ۲).
۵۲. الکامل فی الضعفاء الرجال، ابن عدی، بیروت ۱۴۰۵.
۵۳. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت ۱۹۷۱ م.
۵۴. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران ۱۳۵۴ ش (ج ۱).

۵۵. المجالس و المسائرات، قاضی نعمان، الجامعة التونسية ۱۹۷۸ م.
۵۶. المجروحین، ابن حبان، حلب ۱۳۹۵.
۵۷. مجمع الرجال، عنایت الله قهپائی، اصفهان ۱۳۴۸ (ج ۴).
۵۸. مجموعه رسائل حمید الدین کرمانی، بیروت ۱۴۰۳.
۵۹. المراجعات، عبدالحسین شرف الدین، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی.
۶۰. مروج الذهب، ابوالحسن علی مسعودی، قم ۱۴۰۴.
۶۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم ۱۴۱۶ (خاتمه، ۴).
۶۲. مصفی المقال، آقابزرگ تهرانی، تهران ۱۳۷۸.
۶۳. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، نجف ۱۳۸۰.
۶۴. معجم رجال الحديث، ابوالقاسم موسوی خوئی، بیروت ۱۴۰۳ (ج ۱۰ و ۱۹).
۶۵. معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت.
۶۶. معرفة الحديث، محمد باقر بهبودی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۶۷. مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، به تحقیق محمد محی الدین عبدالمجید، ۱۴۰۵ (در دو مجلد).
۶۹. المنجد فی الاعلام، تهران، اسماعیلیان، افست از روی چاپ دوازدهم.
۷۰. المنتظم، عبدالرحمن ابن جوزی، بیروت ۱۴۱۲.
۷۱. منتهی المقال، ابو علی محمد حائری، قم ۱۴۱۶ (ج ۴).
۷۲. میزان الاعتدال، شمس الدین محمد ذهبی، بیروت (ج ۱ و ۲).
۷۳. نامه های قزوینی به تقی زاده، تهران، ۱۳۵۶ ش.
۷۴. هدیه الاحباب، عباس قمی، تهران ۱۳۶۳ ش.

